

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن، المان

## پلخمان فلک

مادر میهن شده خونین جگر ، غم میخورم  
راکت و خمپاره بارد چون مَطَر ، غم میخورم  
زانکه (کرزی) گفت ! هرشب تا سحر ، غم میخورم  
گُرسی . شورا اسیر زور و زر ، غم میخورم  
صورت بد سیرتان پُر از شرر ، غم میخورم  
قوطی . عطّار بسته پُشت خر ، غم میخورم  
جانشین آمد جوانان آشر ، غم میخورم  
داخل و خارج همیشه در سفر ، غم میخورم  
رشته وحدت ز ایشان گشته جر ، غم میخورم  
در دفاع از ( بوش ) دارد کر و فر ، غم میخورم  
زانکه از مادروطن شد برحذر ، غم میخورم  
تاکی از خون غریبان معتبر ، غم میخورم  
کفش آقارا جلای بیشتر ، غم میخورم  
سوی ( گیلان ) می دود ( ملا عمر ) ، غم میخورم  
عزت و حُرمت به شاخ گاو نر ، غم میخورم  
نطفه ها گندید و بر حال پدر ، غم میخورم  
مادران افسرده از جور پسر ، غم میخورم  
از فساد و فسق هر صاحب نظر ، غم میخورم  
( تونی ) و ( شیراک ) و ( پوتین ) ، در بدر ، غم میخورم  
بر ( گدای کاسه لیس ) پُشت در ، غم میخورم  
در خلاء دارد چَرش ، بی بال و پَر ، غم میخورم  
بر چنین ( پنجابی نسل گُره خر ) ، غم میخورم  
مُشت ، بر دندان آن ننگ پدر ، غم میخورم  
ورنه از خشم ( پَتان ) بودی خبر ، غم میخورم  
خامه ما ، زان سبب شد پرده در ، غم میخورم

هموطن آواره گشت و در بدر ، غم میخورم  
سوخت مغز استخوان ، از جور هریک ناخلف  
طالب پشمینه گر آید دوباره ، غم مخور  
اعتباری نیست بر ( قانونی ) . قانون شکن  
شکوه از کابینه دارد ، ملت رنجور ما  
بر وزارتخانه ها ، نامی عجیبی داده اند  
واژه کلتور گم از پُشت اطلاعات شد  
( دادفر ) نام و ( سپنتا ) کام و ( رنگین ) دام او  
( نامین فرهنگ ) و ( بی سیرت ) ، ( رهین ) اجنبی  
چای ( سلطان زوی ) جوش آمد به نار خاینین  
تبعه خارج ، نباید منصب عالی گرفت  
آنکه با فرمان غرب و غربیان گشته وکیل  
رنگ بوت و برس و پالش ، دست هریک چاپلوس  
خار شد ( گلپنه ) و ( برهان ) ز ( سیف ) خوجیین  
کِشت تریاک است و چرس و بنگ و صد کار دگر  
چشم بر ناموس میهن می چَرَد ، از هر طرف  
گر پدر بازیچه شد بر دست نادان طفلکان  
از چپ و از راست ، تازان بلا و درد و غم  
گر فتد قمچین ( ملا ) ، دست ( بوش ) بیخدا  
دیگ ( پاکستان ) ، تاکی می پَزَد ( دال ریا )  
نام او ( پرویز ) و اما ، چون مگس ، وز وز کنان  
دید در آینه خود را ، شد ( مشرف ) ، ( ی شرف )  
کاش میبودم بجای ( حامد کرزی ) که تا  
حیف ، ریش غیرت افتاده ، به دست ناکسان  
ای شترمرغک ! نکردی بهر چه ، از خود دفاع

میهن زیبای ما ، ویران ز جور ناکسان  
گرچه مارا نیست ، پروای پلخمان فلک  
شیعه و سنی و ازبک ، تاجیک و پشتون چرا ؟  
ای مسیحی و ، یهود و ، مسلم و ، هندو و ، گر  
اشرف مخلوق و دعوا کردن و جنگ و جدل  
دین ، بهر وحدت و آفت ، نه جنگ و نفرت است  
هرکسی گر با تحرّی ، بر حقیقت می رسد  
محشری برپاست ، یاران ! از تضاد علم و دین  
« نعمتا » جز وحدت عالم ، نباشد چاره ای

از نفاق و فتنه هر خیره سر ، غم میخورم  
تا ابد بر حال گنگ و کور و کر ، غم میخورم  
دشمن جان هم و ، از بد بتر ، غم میخورم  
تابکی هستید از حق بیخبر ، غم میخورم  
بر شُغور و منطق و عقل بشر ، غم میخورم  
ورنه می باید از ان صرف نظر ، غم میخورم  
دین و ایمانم فدایش ، مختصر ، غم میخورم  
میکند تهدید ، عالم را خطر ، غم میخورم  
گر کسی رد میکند بر خود ضرر ، غم میخورم